

دکترین مهدویت

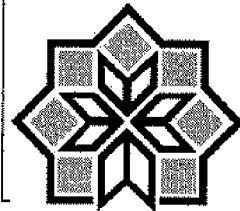
# وچالش هزاره گرای

ترجمه: حجت الاسلام بهروز جندقی

## چکیده

مقاله حاضر، ترجمه‌ای است از دائرةالمعارف هزاره‌گرایی که در سال ۲۰۰۱ میلادی توسط انتشارات راتلیج در امریکا و انگلستان به چاپ رسیده است.

محور بحث مقاله حاضر عبارت است از فرجام‌شناسی تطبیقی میان سه دین ابراهیمی بزرگ معاصر یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام. البته تیموتی آر، فرنیس مؤلف مقاله، پس از مقایسه کلی فرجام‌شناسی اسلامی با فرجام‌شناسی در سنت یهود و مسیحیت، به تجزیه و تحلیل مهدویت در اسلام می‌پردازد و در قسمت نتیجه‌گیری مقاله، دلایل افزایش شدید توجه به مهدی علیه السلام و مهدویت را در جهان، بر می‌شمارد و در ضمن به نقش بسیار حیاتی پیروزی انقلاب اسلامی ایران در الگودهی به دکنترین مهدویت در میان ملت‌های جهان اشاره می‌کند.



تفکیک پیام‌های سیاسی کل ایده‌مربوط به عصرطلایی<sup>۱</sup> در اسلام از ایده‌های فرجام‌شناختی امر بسیار دشواری است. امید به ظهور آینده‌ای بهتر، سرشت الاهیات و نیز آرمان‌های سیاسی، اجتماعی را تشکیل می‌دهد و وعده ظهور دوران صلح و عدالت جهانی به راحتی از این عصر به عصر آینده منتقل می‌شود [و بار دیگر باز می‌گردد]. (حداد و اسمیت ۱۹۸۱: ۷۰)

«فرجام‌شناسی»<sup>۲</sup> اسلامی، یا نظام عقیدتی در خصوص حوادثی که به پایان جهان منتهی می‌شود، به عقاید هر دو آیین یهودیت و مسیحیت شباهت دارد، اما در استفاده از اصطلاحات «millennialism»، «millenarianism»، یا «chiliasm» باید به شرایطی قائل شد. هر یک از این اصطلاحات برگرفته از واژه‌هایی برای عدد هزار در لاتین «milleni» یا یونانی «chilioi» هستند و بر مفهوم به کار رفته در فصل بیستم از کتاب مکاشفه یوحنا<sup>۳</sup> قدیس<sup>۳</sup> که حکومت هزارساله عیسی مسیح بر روی زمین را پیش‌بینی می‌کند، دلالت دارند و نباید در بافت اسلامی به کار روند، اما به لحاظ امید

1. Millennialism.
2. Eschatology.
3. Revelation.

به تشکیل جامعه‌ای آرمانی در آینده، می‌توان از این اصطلاحات برای بیان عقاید مسلمانان استفاده کرد. در واقع «صد ساله گرایی»<sup>۱</sup> اصطلاح دقیق‌تری خواهد بود، زیرا سنت ظهور یک «مُجدد»<sup>۲</sup> در هر قرن طنین بیشتری در میان مسلمانان دارد. از اصطلاح «مسیحا باوری»<sup>۳</sup> نباید در بافت اسلامی استفاده کرد، زیرا بر خلاف یهودیان که بسیاری از آنها هنوز منتظر «Mashiah» (واژه عبری برای «تدهین شده»)<sup>۴</sup> هستند که حکومت اسرائیل را که در تورات ذکر شده احیا خواهد کرد، و بر خلاف مسیحیان که در انتظار بازگشت عیسی مسیح (christ واژه یونانی برای «messiah» است) به سر می‌برند، در الاهیات اسلامی هیچ جایگاهی برای این گونه ناجی<sup>۵</sup> وجود ندارد. در قرآن، برای عیسی پیامبر، گاه عنوان «المسیح» به کار می‌رود که هم خانواده واژه «Messiah» است، اما فقط عنوانی محترمانه و عاری از هرگونه مفهوم الیهاتی است.

از نظر مسلمانان، مهم‌ترین چهره فرجام‌شناختی مسیح نیست، هر چند قرآن، احادیث و روایات منسوب به حضرت محمد ﷺ (۵۷۰ - ۶۳۲ میلادی) از بازگشت او سخن می‌گویند بلکه مهدی، یعنی «هدایت شده»، محور اصلی آخرالزمان است. برای مسلمانان، بازگشت مسیح تنها یکی از علایم فرا رسیدن آخرالزمان است، نه نقطه اوج آن که باور مسیحیان است. اعتقاد به عصر طلایی در دیدگاه اسلامی از یک لحاظ بیشتر به اعتقاد یهودیان شباهت دارد و آن این‌که مهدی و «Mashiah» موعود هر دو چهره‌های تاریخی خواهند بود که وظایف خود را در زمان و مکان عادی تحقق خواهند بخشید، بر خلاف مسیح که در باور مسیحیان جایگاه دوم در تثلیث<sup>۶</sup> به او اختصاص دارد و آغاز و انجام کتاب مکاشفه یوحنا<sup>۷</sup> قدیس تلقی می‌شود. نقطه اشتراک دیگر اعتقاد مسلمانان و یهودیان در عصر طلایی این است که هر دوی آنها هدف اصلی مهدی و «Mashiah» را صلح و عدالت همگانی می‌دانند، نه رستگاری<sup>۷</sup> فردی.

از سوی دیگر، عقاید مسلمانان در خصوص علایم مربوط به آخرالزمان و روز

1. Centennialism.
2. Renewer.
3. Messianism.
4. Anointed one.
5. deliverer.
6. Trinitig.
7. Salvation.

قیامت از بسیاری لحاظ به کلیساهای مسیحی شباهت دارد. کتاب مقدس مسلمانان و احادیث آنها علاوه بر بازگشت مسیح، از دجال یعنی گمراه کننده یا ضد مسیح، ذباح یعنی دیو، و یاجوج و ماجوج<sup>۱</sup> سخن می‌گویند که همه آنها در کتاب مکاشفه یوحنا<sup>۲</sup> قدیس، آخرین کتاب عهد جدید<sup>۳</sup> مسیحیان ذکر شده‌اند. پس معلوم می‌شود که فرجام‌شناسی در اسلام، هم به فرجام‌شناسی یهودیان و هم مسیحیان شباهت دارد. علی‌الخصوص اعتقاد به مهدی (عج) در تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام، باور بسیار محکمی بوده است. در موارد بسیاری، چهره‌های مذهبی مسلمانان ادعا کرده‌اند که مهدی منتظر هستند. اقدام به تشکیل نهضت‌های انقلابی مخالف نموده‌اند، و به واسطه آن یک نظام سیاسی را سرنگون نموده یا تشکیل داده‌اند. این گونه نهضت‌ها حتی در صورت شکست، حاکی از قدرت مداوم مهدویت؛ یعنی نسخه اسلامی اعتقاد به عصر طلایی (millennialism) است. مانند نهضت سال ۱۹۷۹ در عربستان سعودی در که طی آن فردی به نام محمد (فرزند عبدالله قحطانی) ادعا کرد همان مهدی است و با رهبری چند صد نفر از پیروان خود در تلاشی نافرجام اقدام به تصرف مسجد بزرگ مکه، مقدس‌ترین شهر مسلمانان نمود.

### مهدویت در تاریخ اسلام<sup>۳</sup>

واژه «مهدی» از ریشه عربی «هدی» به معنای «هدایت کردن به مسیر راست» گرفته شده؛ پس مهدی یعنی «هدایت شده به راه راست». اگرچه نام مهدی در قرآن ذکر نشده، ظهور او در شماری از احادیث شیعه و سنی پیش بینی شده است. (شیعه و سنی دو فرقه عمده در اسلام هستند؛ سنی‌ها ۸۵ درصد از مسلمانان را تشکیل می‌دهند، حال آن‌که شیعیان تنها در ایران و عراق کنونی در اکثریت قرار دارند. شکاف بین این دو گروه حاصل عدم توافق سیاسی در این زمینه بود که آیا یکی از اولاد محمد (عج) باید رهبری جامعه اسلامی را در دست بگیرد یا نه؟ پاسخ سنی‌ها منفی و پاسخ شیعیان مثبت بود. طی قرن‌های گذشته، این دو گروه به لحاظ خط مشی‌های الهیاتی خود، به ویژه در رابطه با اعتقاد به مهدی، بیشتر از هم فاصله گرفته‌اند.)

1. Gogand Magog.
2. New Testament.
3. Mahdism in Islamic history.

برخی از مسلمانان بسیار محافظه کار به دلیل آن که نامی از مهدی در صفحات قرآن ذکر نشده و یا به دلیل آن که پیش بینی‌های مربوط به او در دو مورد از معتبرترین منابع حدیث، یعنی مجموعه احادیث بخاری (متوفای ۸۲۰ میلادی) و مسلم (متوفای ۸۷۵ میلادی)، درج نشده، در خصوص این دیدگاه اظهار تردید می‌کنند. اما جمع کثیری از مسلمانان طی قرون متمادی به این چهره فرجام شناختی معتقد بوده و هستند.

به طور کلی، عقاید مربوط به مهدی که می‌توان از احادیث جمع آوری کرد، حاکی از آن است که او از اهل بیت محمد ﷺ است و هم‌نام او و از لحاظ ظاهر هم شبیه به اوست. او در هدایت مؤمنان برضد گروه بزرگ دجال و یاجوج و ماجوج هم پیمان می‌شود و در حقیقت به نابودی این ضد مسیح کمک خواهد کرد. پرستش صحیح خداوند را بار دیگر بنیان می‌نهد و عدالت و برابری را در میان ساکنان زمین احیا می‌کند، مانند مسیح که بار دیگر به دنیا بازمی‌گردد، نهایتاً با مرگ طبیعی از دنیا می‌رود و اندکی پیش از به صدا در آمدن صور اسرافیل<sup>۱</sup> و دوباره زنده کردن تمام انسان‌ها توسط خداوند در روز قیامت<sup>۲</sup>، به خاک سپرده می‌شود. شاید جوهر اعتقاد به مهدویت تمایل آرمان گرایانه برای اصلاح نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی بوده باشد، هرچند امید به پایه ریزی مجدد پرستش و دینداری حقیقی نیز تقریباً به همان اندازه می‌تواند انگیزه محکمی باشد.

با این حال، شیعه و سنی نظام‌های عقیدتی نسبتاً متفاوتی را در خصوص مهدی ارائه کرده‌اند. سنی‌ها ظهور او را بیشتر به بازگشت مجدد مسیح ارتباط داده‌اند و بر آن بوده‌اند که نقش او را با نقش مجدد، که در برخی احادیث وعده داده شده هر قرن ظهور می‌کند و ساختار جامعه اسلامی را تجدید می‌کند، یکی بدانند. احادیث سنی از این لحاظ که مهدی از اهل بیت ﷺ خواهد بود، با احادیث شیعه مطابقت دارند. اما نگرش شیعه دارای دو تفاوت عمده می‌باشد:

الف) مهدی امام غایب نامیده می‌شود که روزی باز می‌گردد. (زیرا شیعیان اولیه معتقد بودند که امام یا «رهبر» آنها غیبت کرده، یعنی «پنهان» شده است و [در واقع]

1. Last Trumpet.  
2. final Judgment.

اکثریت سنی و «جانشین» نالایق آنها پس از پیامبر، یعنی خلیفه، وی را به این کار مجبور ساخته‌اند. این غیبت، بودن در حالتی متعالی<sup>۱</sup> است که امام در زمانی نامعلوم در آینده که مسلمانان بیشترین نیاز را به او خواهند داشت، از آن‌جا باز خواهد گشت؛

ب) مهدی امام غایب دارای نور خاصی خواهد بود که مستقیماً از جانب خداوند دریافت می‌کند.

یکی دیگر از گروه‌های عمده اسلامی هم دیدگاه خود را به نگرش‌های موجود در خصوص مهدی افزوده‌اند. این گروه، صوفی‌ها یا عرفای مسلمان<sup>۲</sup> هستند که عمدتاً عقاید مشترکی با شیعه و سنی دارند، اما برخی از فرقه‌های صوفی نهایتاً چنین تبلیغ می‌کنند که هنگام ظهور مهدی فقط صوفی‌ها او را تأیید می‌کنند و رهبران دینی غیر صوفی او را نمی‌پذیرند.

به طور کلی، هر سه گروه عمده مسلمان (سنی، شیعه و صوفی) در مورد امید به ظهور چهره‌ای فرجام‌شناختی که عدالت و دینداری را بر روی زمین حاکم خواهد ساخت، اتفاق نظر دارند.

### نهضت‌های مبتنی بر مهدویت

در طور تاریخ اسلام، تعداد زیادی از نهضت‌های مبتنی بر مهدویت بر پایه چنین عقایدی ظهور یافته، اما چهار مورد از این نهضت‌ها به طور خاص موفقیت‌آمیز بوده‌اند.

عباسیان امپراتوری نوپای اسلام را در سال ۷۵۰ میلادی تصاحب نمودند و به حکومت پرداختند. اکثر مورخان این دوران را «عصر طلایی» تاریخ اسلام می‌دانند (خلیفه آنها هارون الرشید بسیار ثروت‌مندتر و فرهیخته‌تر از حاکم معاصر خود شارلمان بود). بین سال‌های ۷۴۵ و ۷۵۰ میلادی، مبلغان عباسیان مدعی مقام

#### 1. Transcendent State.

این سخن با آنچه در روایات ما آمده که امام علیه السلام در میان مردم است (بأتی فرشهم) و از احوالات شیعه کاملاً با خبر است (انا غیر مهملین لمراعانکم و لانا سین لذرکم) ناسازگار است. گرچه مفهوم کلام مؤلف در این‌جا چندان واضح و روشن نیست. (مترجم)

#### 2. Islamic mystics.

مهدویت برای حاکمان خود شدند و برای تضعیف حکومت خاندان بنی‌امیه در دمشق به جلب حمایت شیعیان پرداختند، اما زمانی که در بغداد بر مسند قدرت مستقر شدند، ادعاهای خود در خصوص مهدویت و گرایش‌های شیعی خود را عمدتاً کنار گذاشتند. هرچند برخی از خلفای آنها هم‌چنان لقب «المهدی» را به نام خود ضمیمه می‌کردند. هنگامی که قدرت در اختیار عباسیان بود، مهدویت چیزی جز ظاهر سازی نبود. با از دست دادن قدرت خود تا سال ۹۴۵ میلادی، عباسیان تنها به صورت مقام تشریفاتی مذهبی باقی ماندند تا این‌که مغول‌ها سلسله آنها را در سال ۱۲۵۸ میلادی، در هم شکستند.

بر خلاف به‌کارگیری نسبتاً سطحی و ظاهری از ایدئولوژی مهدویت توسط عباسیان، سه گروه عمده بعدی در تاریخ اسلام که از مهدویت به عنوان ابزاری برای سلطه استفاده کردند (فاطمیون، موحدون و مهدیون سودان)، از عقاید فرجام‌شناختی در اداره حکومت‌های خود نیز بهره بردند و فقط در تأسیس حکومت از آن استفاده نکردند. نخستین نمونه از حکومتی که به وضوح مبتنی بر مهدویت بود، حکومت فاطمیون است. آنها یک خاندان شیعهٔ اسماعیلی بودند که از سال ۹۶۹ تا ۱۱۷۱ میلادی، در مصر حکومت می‌کردند (اسماعیلی‌ها شاخه‌ای از تشیع هستند که معتقدند امام هفتم در غیبت به سر می‌برد و لذا به «هفت‌امامی» هم معروف‌اند. بزرگ‌ترین شاخه تشیع در جهان امروز شیعیان ایران هستند که به امامیه یا «دوازده‌امامی» معروف‌اند، زیرا معتقدند امام دوازدهم غایب است). بنیان‌گذار اسماعیلیه، عبیدالله، به پشتوانهٔ این‌که به واسطه دختر پیامبر، فاطمه از سلاله پیامبر است در سال ۹۱۰ میلادی، ادعا کرد که مهدی موعود است. مبلغان او حمایت سپاهیان بربر را به سوی او جلب کردند و تا سال ۹۶۹ میلادی بخش اعظم افریقای شمالی و مصر را به تصرف خود در آوردند. فاطمیون مهدویت را با نوعی کیهان‌شناسی باطنی که برگرفته از عرفان‌گرایی<sup>۱</sup> و نوافلاطون‌گرایی<sup>۲</sup> بود، در هم آمیختند. بر خلاف سایر گروه‌های شیعه، فاطمیون از قدرت کافی برای اقدام جدی جهت تحقق هدف تصرف کل جهان اسلام برخوردار بودند. به این منظور، آنها سپاه

1. Gnosticism.  
2. Neo Platonism.

خود را علناً نه تنها برضد امپراتوری بیزانس و حکومت‌های صلیبیون بلکه برضد خلافت عباسیان نیز به کار گرفتند، و در خفا از دوائن یعنی مبلغان اسماعیلی که در صدد تضعیف عباسیان بودند، حمایت کردند. اما فاطمیون نهایتاً شکست خوردند و در پی تضعیف شدن در اثر حملات صلیبیون، توسط دوست پر و پا قرص ریچارد شیردل، صلاح الدین ایوبی یا همان «saladin» تاریخ اروپا، مغلوب شد.

یکی دیگر از نهضت‌های مبتنی بر مهدویت که در قرون وسطی در افریقای شمالی رخ داد، اگرچه بیشتر نهضت سنی بود تا شیعه، نهضت موحدون بود که در فاصله سال‌های ۱۱۳۰ تا ۱۲۶۹ میلادی، بر مغرب، یعنی شمال غرب آفریقا و اسپانیا حکومت می‌کردند. بنیان‌گذار آنها، ابن تُمَرْت (متوفای ۱۱۳۰) مدعی شد همان مهدی منتظر است که اسلام راستین را که به ادعای وی مبتلا به حاکمان بی‌دین سابق یعنی المرابطون بوده، احیا می‌کند. ابن تُمَرْت اندکی پس از آغاز نهضت خویش درگذشت، و جانشین او، عبدالمؤمن، فتوحات او را به انجام رساند و حکومتی سنی مبتنی بر مهدویت تشکیل داد که بیش از یک قرن ادامه داشت.

پس از موحدون، موفق‌ترین نهضت مبتنی بر مهدویت نهضتی بود که تقریباً همین اواخر رخ داده، و آن عبارت است از نهضت مهدیون سودان در اواخر قرن نوزدهم. در قرن نوزدهم، جهان اسلام به طور کلی، و افریقای اسلامی، به طور خاص، شاهد تعداد زیادی جهاد یا «جنگ مقدس» برضد حاکمان مسلمان ظاهراً بی‌دین و یا قدرت‌های استعمارگر بوده است. جهادی که به رهبری محمد احمد در محل سودان امروزی - که در آن زمان بخشی از امپراتوری عثمانی و تحت حاکمیت مصر بود - رخ داد، تنها جهادی بود که بنیان‌گذار و رهبر آن ادعا کرد همان مهدی آخر الزمان است و صرفاً یک مجدد نیست.

نظر به این‌که این نهضت در دوران نسبتاً جدید رخ داد، نسبت به سایر نهضت‌های موفق مبتنی بر مهدویت اطلاعات بسیار بیشتری از آن داریم. محمد احمد سنی صوفی بود و زمانی که فقط بیست سال داشت، پیامبر و شیوخ معروف صوفی در رؤیا بر او ظاهر می‌شدند و با او سخن می‌گفتند. پس از آن‌که علناً خود را مهدی نامید و وظیفه خود را بیرون راندن ترک‌های کافر، مصریان کافر و انگلیسی‌های کافر از سودان دانست، کلیه مخالفان رژیم را متحد کرد و با تشکیل یک سپاه بین سال‌های



۱۸۸۱ و ۱۸۸۵ میلادی بخش اعظم سودان امروزی را به تصرف خود در آورد. محمد احمد پیش از وفات در سال ۱۸۸۵ میلادی کوشید جامعه اسلامی اولیه را احیا نماید. تمام فرقه‌های صوفی را منحل کرد، قانون اسلام را با خشونت اجرا کرد و دستور داد همگان او را مهدی بدانند. جانشین او عبداللہی تا سال ۱۸۹۸ میلادی حکومت می‌کرد تا این‌که ارتش بریتانیا به فرماندهی کیچنر<sup>۱</sup>، در یکی از آخرین حملات خود برای تصرف افریقا، از مصر که در اشغال بریتانیا بود، به سمت جنوب پیش رفت و به حکومت مهدیه (حکومت مبتنی بر مهدویت سودان به این نام معروف شده بود) خاتمه بخشید. سودان تحت حاکمیت مشترک انگلستان و مصر درآمد و هواداران مهدویت در قالب حزب امت تشکیل یافتند که امروزه این حزب، مخالفان غیرقانونی حکومت خشن اخوان المسلمین، حسن الترابی در سودان هستند.

چند نهضت مهم دیگر در ۱۵۰ سال گذشته به عنوان نهضت اسلامی مبتنی بر مهدویت آغاز شدند، اما هم اکنون در قالب مذاهب مجزایی طبقه بندی شده‌اند:

الف) بابیت در ایران و شاخه فرعی آنها بهایی؛

ب) احمدیه در هند.

در دهه ۱۸۳۰ در ایران، فردی به نام علی محمد ادعا کرد که باب، دروازه رسیدن به امام غایب است. او دستگیر و اعدام شد، اما یکی از پیروان او به نام بهاء اللہ (متوفای ۱۸۹۲) ادعا کرد که نه تنها مهدی یا امام غایب بلکه پیامبر است. (طبق تعریف، کسی که ادعای پیامبری کند، از مرز اسلام خارج شده، زیرا محمد ﷺ خاتم النبیین تلقی می‌شود.) بهاء اللہ به ترویج شریعتی نو و صلح طلب‌تر پرداخت که قوانین اسلامی را از دور خارج می‌کرد. حاکمان ایران او را تبعید کردند، و نهایتاً در آکره، واقع در فلسطین ساکن شد. امروزه بهائیت، یک دین محسوب می‌شود و حدود شش میلیون طرفدار در سراسر جهان دارد.

یکی دیگر از نهضت‌های مهدویت نو، نهضتی بود که غلام احمد در منطقه قادیان واقع در پنجاب هند در دهه ۱۸۸۰ آغاز کرد. غلام احمد ادعا کرد که مهدی و پیامبر است. اعضای این گروه در میان غربی‌ها به احمدیه و در میان مسلمانان به قادیانی معروفند و از قدرت فوق‌العاده‌ای در آفریقا برخوردارند. زمانی که نویسندگان



مسلمان می‌خواهند به خطرات ذاتی مهدویت تأکید کنند، اغلب به این گونه نهضت‌ها استناد می‌کنند. ممکن است بهائیت و احمدیه از دیدگاه یک مسلمان خطرناک باشد، اما هردوی آنها را می‌توان نهضت‌های موفق‌تری بر اساس مهدویت دانست، زیرا در حال حاضر هر یک صدها هزار، اگر نگوییم میلیون‌ها، طرفدار دارند.

اما این گونه ادعاهای صریح مهدویت پیشرفت چندانی در میان مسلمانان سستی در قرن بیستم نداشته‌اند. پیش از این، در مورد سرنوشت مهدی سودانی که خود را مهدی خواند، سخن گفتیم و دیدیم که به دست کسانی که به او اعتقاد نداشتند، به قتل رسید. و زمانی که در جریان انقلاب ایران نظریه‌هایی رواج یافت، مبنی بر این که آیت‌الله خمینی علیه السلام همان امام غایبی است که ظهور کرده، خود امام خمینی هرگز علناً مدعی چنین عنوانی نشد. با وجود این، به گواه تاریخ، اکنون که جهان وارد یک قرن و هزاره جدید می‌شود، مهدویت هم‌چنان به عنوان یک ایدئولوژی مخالف و به طور بالقوه قدرت‌مند در جهان اسلام به بقا خود ادامه می‌دهد.

### نتیجه‌گیری

مهدویت، عنوان اسلامی برای اعتقاد به عصر طلایی، به آیین یهودیت و مسیحیت پیش از خود شباهت دارد، هر چند که در عین حال تفاوت چشم‌گیری با هریک از آنها دارد. مهدویت به لحاظ تأکید بر عدالت اجتماعی، اقتصادی بیشترین شباهت را به یهودیت دارد، اما به لحاظ دارا بودن عیسی و سایر چهره‌های مطرح در فرجام‌شناسی، به نظر می‌رسد که بیشتر به مسیحیت شباهت دارد، اما نهایتاً مهدویت را باید بر اساس شرایط خود آن سنجید که ذاتاً اسلامی است.

اگرچه صحیح است که قرن جدید، نه هزاره جدید، معمولاً امیدهایی فرجام‌شناختی را برای مسلمانان زنده می‌کند، نمی‌توان انکار کرد که توجه به مهدی و مهدویت طی دهه‌های اخیر به شدت در جهان اسلام افزایش یافته است. به نظر می‌رسد که چندین دلیل بر این امر وجود دارد:

الف) اندوهی که پس از شکست تلخ اعراب در جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷ میلادی جهان عرب را فراگرفته است (و تنها طی سال‌های اخیر به تدریج در حال محو شدن است)؛

ب) وقوع مجموعه حوادثی است که عبارت‌ند از:

۱. ناکامی موجود کشورهای عرب در مدرن کردن کشورشان و هم‌آهنگ ساختن استانداردهای زندگی با سطح انتظارات؛
۲. ناکامی مداوم در دستیابی به اتحاد اعراب؛
۳. فروپاشی اتحاد شوروی و قطع حمایت آن از کشورهایی، نظیر سوریه و لیبی؛
۴. متعاقباً وابستگی شرم‌آور به ایالات متحده که بسیاری از مسلمانان این کشور را وارث قدرت‌های استعمارگر بریتانیا و فرانسه می‌دانند.

این عوامل در کنار هم باعث ایجاد نگرانی و ناامیدی وسیع اجتماعی در میان حداقل بخش عرب جهان اسلام گردیده و این باور عمومی وجود دارد که نهضت‌های مبتنی بر اعتقاد به عصر طلایی در محیط یهودی، مسیحی و اسلامی اغلب در چنین دوره‌ای رخ می‌دهند. ضمناً، انقلاب اسلامی ایران، در سال ۱۹۷۹ - ۱۹۸۰ میلادی نتایج بی‌شماری در سراسر جهان اسلام داشته است. علی‌رغم اختلاف‌های سیاسی، الاهیاتی و ایدئولوژیکی بین تشیع و تسنن، تشکیل یک حکومت علناً حامی اسلام در تهران برای کسانی که در آرزوی تشکیل حکومت اسلامی هستند، الگو و سرمشق دینی بوده است. نهایتاً، کاربرد جهانی تقویم مسیحی (حتی زمانی که تحت پوشش «CE» به کار می‌رود نه «AD») و این حقیقت که مسیحیت بزرگ‌ترین دین بر روی زمین است (با تقریباً ۹/۱ میلیارد طرفدار، در حالی که پیروان اسلام حدود یک میلیارد نفرند)، کل کره زمین را تحت تأثیر شور و حال فرجام شناختی قرار داده که حتی اسلام نیز، علی‌رغم این‌که صریحاً فاقد خصلت هزاره‌گرایی است، در این میان مصون نمانده است.

مهدویت، ایدئولوژی قدرت‌مندی در سراسر تاریخ اسلام بوده که هم در سرنگونی حکومت‌های موجود و هم در تشکیل حکومت‌های جدید نقش داشته است و نمونه‌های فوق‌الذکر این امر را اثبات می‌کند. پس نباید جای تعجبی باشد که چون «ایدئولوژی‌های بسیاری از نهضت‌های بنیادگرای اسلامی در قرن بیستم اغلب به مقدار قابل ملاحظه‌ای حاوی اعتقادات فرجام شناختی هستند... کاملاً روشن است که این اعتقادات، هم‌چنان در قرن بیست و یکم نیز نقش مهمی را در جهان اسلام ایفا خواهند نمود.»

پس کاملاً مناسب است که پیام فرجام شناختی گروه‌هایی مانند طالبان در

افغانستان، اخوان المسلمین مصر و فلسطین، ارتش آزادی بخش کوزوو، و شورشیان  
مسلمان داغستان در برنامه تحقیقاتی مداوم پیرامون مهدویت قرار گیرند. اعتقاد به  
عصر طلایی مسیحیت پس از سال ۲۰۰۱ فروکش می‌کند، اما سده اسلامی آینده از هم  
اکنون تا سال ۲۰۷۶ دوره‌ای ۷۷ ساله را آغاز کرده است.

